

**The penal policy governing the discipline and protection of minors and the insane in Iranian custom, Sharia, and laws**

Ismail Jafari<sup>1</sup>

Received: 5 April 2024

Naderpour Arshad<sup>2</sup>

Reception: 26 April 2024

Maryam Nakhdi Dorbati<sup>3</sup>

**Abstract:**

A madman is someone who does not have the power of reason and understanding and is emotionally disturbed. A minor is also a person who has not reached the legal age of puberty. According to the new law in paragraph "T" of Article 158, the actions of parents and legal guardians and guardians of minors and insane persons are carried out to discipline or protect them, provided that the said actions are within the conventional and Shariah limits of discipline and protection. In terms of Shariah, discipline is permissible to the extent that it does not cause redness, blackness, or bruises; Otherwise, it will prove the debt. But since the smallest physical punishment, such as a slap, causes blushing, in this case, the punishment goes beyond the specified Shariah limits and causes the actions of the prisoners' parents, guardians, and guardians to be a crime. In this case, the court should determine the punishment for the charge of assaulting the parents, which is obvious, no court should punish the parents and legal guardians and the guardians of the minors and the insane for conventional and usual punishment such as slapping. Therefore, it is necessary to consider laws in this regard according to theoretical issues and executive approach.

**Keywords:** Discipline, protection, minors, madmen, Article 158 of the Islamic Penal Code

---

<sup>1</sup> PhD student in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran

<sup>3</sup>Assistant Professor, Department of Law, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.496752.1187>

## سیاست کیفری حاکم بر تادیب و محافظت صغار و مجانین در عرف، شرع و قوانین ایران

اسماعیل جعفری<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۷/۰۱/۱۴۰۳

نادر پور ارشد<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۰۸/۰۲/۱۴۰۳

مریم نقدی دورباطی<sup>۳</sup>

### چکیده:

مجنون کسی است که قوه عقل و درک نداشته و مختل المشاعر است. صغار نیز شخصی است که به سن بلوغ شرعی (پسران ۱۵ سال و دختران ۹ سال) نرسیده باشد. مطابق قانون جدید در بند «ت» ماده ۱۵۸ اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد. از لحاظ شرعی، تادیب تا حدی جایز است که موجب سرخی، سیاهی یا کبودی نشود؛ غیر این صورت سبب ثبوت دیه می‌شود. اما از آنجا که کوچک‌ترین تنبیه بدنی همچون زدن یک سیلی، سبب سرخی صورت می‌شود لذا در این حالت تنبیه از حدود شرعی مشخص شده خارج و سبب جرم بودن اقدامات والدین و اولیاء و سرپرستان محجورین می‌شود؛ در این مورد دادگاه به اتهام ایراد ضرب و جرح والدین می‌بایست تعیین مجازات کند که بدیهی است، هیچ دادگاهی والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین را برای تنبیه متعارف و معمول مثل سیلی زدن، چگونه مجازات کند. بنابراین لازم است در این خصوص با توجه به مباحث نظری و رویکرد اجرایی، قوانینی در نظر گرفته شود. **کلیدواژه‌ها:** بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، تادیب، صغار، مجانین، محافظت

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

<sup>۳</sup> استادیار، گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران

## مقدمه

تربیت ایرانی-اسلامی فرزندان، همواره در نهاد خانواده‌ها به‌عنوان مهم‌ترین اجزاء و کانون‌های تشکیل‌دهنده اجتماع، از ضرورت و اولویت برخوردار بوده است و این مسأله و توجه به صغار و یا اشخاص دارای وضعیت خاص در خانواده نظیر مجانین، به واسطه اهمیتی که داشته است، در سیر تحولات تاریخی، هم در منابع شرعی و اسلامی و به تبع آن در مبانی حقوقی و منبعث از آن در تجربه تقنینی ایران نیز مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله مباحث مهمی که علیرغم اهمیت، امروزه در حوزه تربیت فرزندان و حقوق متقابل والدین و اشخاص کودک و مجنون در خانواده مورد غفلت تحقیقات دانشگاهی قرار گرفته و آن طور که باید و شاید زوایای آن و جوانب مختلف آن مورد مذاقه و واکاوی قرار نگرفته است، بحث اختیارات والدین در حوزه نگهداری، حفاظت و تربیت صغار و مجانین است.

این بحث از نظر موقعیت علمی و نظری، در سلسله مباحث حقوق جزای عمومی و ذیل علل موجهه جرم که در مواد قانونی نظیر ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸ و غیره از قانون مجازات اسلامی مورد بحث قرار گرفته است، گنجانیده می‌شود و یکی از آن‌ها که مورد بحث است، در بند «ت» ماده ۱۵۸ ق.م.ا.م طرح است. آنچه که عیان است، در بند «ت» از ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مقرر شده است که اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد قابل مجازات نخواهد بود (خلیل پاچی و همکاران، ۱۳۹۶؛ نوبخت و همکاران، ۱۳۹۶).

اما آنچه که عیان نیست این است که رویکرد و موضع مقنن، با مجموعه عظیمی از ابهام و تردیدها مواجه است که پرداختن به آن‌ها و یافتن پاسخ درخور برای آن‌ها، شاکله اصلی دغدغه و مسأله این پژوهش را سامان خواهد داد. بدین ترتیب با توجه به مقدمه فوق‌الذکر، لازم به ذکر است که موارد ذیل بلید مورد مطالعه جدی حقوقی و شرعی قرار گیرد:

در این پژوهش هدف بررسی مصداقی و دقیق الفاظ و واژگانی نظیر تادیب، حفاظت از کودک و مجنون، تفاوت والدین با اولیای قانونی و فرق آن با سرپرست، حدود متعارف و حدود شرعی تادیب، فرض تعارض عرف و شرع در یک موضوع به خصوص و نظایر آن خواهد بود. در این خصوص باید روشن شود که منظور قانونگذار از اقدامات والدین در راستای حفاظت و تادیب صغار و مجانین، شامل کدام قلمرو و ارتکاب کدام رفتارها خواهد شد. این پرسش از این باب اهمیت دارد که دایره شمول اقدامات والدین نسبت به صغار و مجانین دارای آثاری است که بر آن مترتب خواهد شد و چه بسا پیامدهای حقوقی دیگری را در

پی داشته باشد، به‌عنوان مثال، مخالفین این بند از ماده ۱۵۸ ق.م.ا، قائل به این هستند که دایره شمول این اقدامات نباید به قدری گسترده باشد که ناقض حقوق اولیه کودک نیز تلقی شود، چرا که ایران به‌عنوان عضوی از کنوانسیون حقوق کودک، مصادیقی را به‌عنوان الزام حقوقی در برخورد با کودکان پذیرفته است که نباید در قوانین داخلی آن‌ها را نقض نماید و اساساً اگر هدف، تربیت و نگهداری است، آیا امروزه راهکاری بهتر از ضرب و جرح فرزندان در این خصوص وجود ندارد؟ و یا تفسیر موسع از این اقدامات نباید به میزان و قدری باشد که با رفتار مجرمانه علیه کودکان قرابت پیدا کند. لذا این پژوهش، به بررسی کافی و وافی دایره شمول اقدامات والدین در راستای تادیب و حفاظت از صغار و مجانین اختصاص دارد. بررسی مجموعه قوانین موجود در قانون مجازات، قانون اختصاصی حمایت از اطفال و قوانین مدنی، از جمله مواد ۱۱۶۸، ۱۱۷۳، ۱۱۷۹ قانون مدنی، بند ت ماده ۱۵۸ ق.م.ا و بند ت ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، اذن تادیب و تنبیه برای والدین در خصوص کودکان با انگیزه‌ای متفاوت اعم از نگهداری، حفاظت و تربیت و غیره داده شده است، اما چارچوب و حدود آن مشخص نیست و در تمامی مواد قانونی مذکور، دایره شمول اختیارات مجاز والدین و سرپرستان با تردید روبرو است و مشخص نیست که این تنبیه شامل چه مصادیقی بوده و چگونه قابل اجرا است، آیا شامل کتک زدن، ضربه زدن، تنبیه فیزیکی منجر به صدمه، تهدید و غیره نیز می‌شود یا خیر.

باید این موضوع بررسی شود که اصولاً در خصوص تنبیه اطفال، هرگونه ضرب و جرح و تهدیدی که عامدانه باشد، ولو با هر انگیزه‌ای، بر اساس مقررات کیفری ایران نظیر ماده ۶۱۴ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی، جرم تلقی و مستوجب کیفر، اعم از قصاص، پرداخت دیه و یا حبس است، اما استثنایی وجود دارد که اگر ضرب و جرح در قالب تادیب و محافظت کودک و یا مجنون باشد و از سوی والدین ارتکاب یابد و در حدود شرعی و متعارف باشد، این موضوع جنبه جرم نخواهد داشت. در این خصوص چالش پیش رو این خواهد بود که آیا این استثناء به نوعی از عوامل مخففه مجازات است و قانونگذار به واسطه مواردی نظیر بند ۳ ماده ۳۸ ق.م.ا در راستای انگیزه شرافتمندانه والدین، به آن‌ها در کیفر تخفیف خواهد داد و یا اینکه اساساً ما با یک علل موجهه جرم روبرو هستیم و اصولاً قائل به این خواهیم بود که جرمی رخ نداده است.

امر مهم و قابل تامل دیگری که در این میان وجود دارد، نامشخص بودن دو قید مشروط مشروعیت بخش به اقدامات والدین است. این موضوع از این باب دارای اهمیت و ضرورت است که اگر رفتار ولل‌دین، از این چارچوب عدول نماید، ولو این‌که مرتکب والدین باشند و ولو به قصد حفاظت و تادیب کودک یا مجنون باشد، اما به واسطه عدول از شروط درج شده، رفتار والدین مصداق رفتار

مجرم‌لنه و مستحق کیفر و سزا خواهد بود. در نتیجه اهمیت دارد که محدوده متعارف و شرعی رفتار والدین در راستای حفاظت و تادیب، تبیین و مشخص شده باشد، در این خصوص قوانین اختصاصی، رویه قضایی و بررسی قوانین کشورهای اسلامی همسایه و عرف مناطق مختلف جغرافیایی ایران می‌تواند کمک شایانی به تنظیم این پژوهش نماید که طبیعی است مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت.

نوآوری این پژوهش در تبیین دقیق و نظام‌مند حدود متعارف و شرعی رفتار والدین و سرپرستان در قبال تادیب و حفاظت از صغار و مجازین نهفته است. با تحلیل دقیق مواد قانونی موجود، بررسی تعارضات احتمالی میان شرع و عرف، و مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی مشابه، این پژوهش می‌کوشد تا چارچوب شفاف و عملی برای اعمال اختیارات والدین ارائه دهد. همچنین، با شناسایی خلأهای موجود در قوانین داخلی و ارائه راهکارهایی برای اصلاح و تکمیل آن‌ها، پژوهش بر اهمیت سازگاری مقررات داخلی با تعهدات بین‌المللی نظیر کنوانسیون حقوق کودک تأکید می‌کند. افزون بر این، استفاده از رویکرد میان‌رشته‌ای و تحلیل داده‌های تجربی، راهکارهایی جایگزین و مدرن را برای کاهش نیاز به تنبیه فیزیکی و ارتقای تربیت ایرانی-اسلامی در چارچوبی انسانی و قانونی پیشنهاد می‌دهد.

حسین‌چاری و مرادی (۱۳۹۰)، در تحقیق خود با عنوان «دیدگاه والدین درباره چیستی، علل و کارآمدی و راهکارهای جایگزین تنبیه در تربیت فرزندان» انجام داده‌اند. تجزیه و تحلیل‌های اولیه و آمار توصیفی داده‌ها نشان داد که والدین عموماً تنبیه را به‌عنوان استفاده از نیروی فیزیکی جهت واداشتن کودکان به انجام رفتارهای مناسب در نظر می‌گیرند. در مورد کارآمدی، بیش از ۷۲٪ از پاسخگویان، تنبیه را ابزاری نسبتاً کارآمد و اثرگذار جهت کنترل و تادیب کودک به حساب می‌آورند. از نظر علت‌هایی که موجب می‌شود از تنبیه جسمانی استفاده کرد، ولدین بی‌توجهی کودکان به مسائل اعتقادی و عرف دینی، مسائل اجتماعی، مسائل تحصیلی و مسائل اقتصادی را برشمردند. مقایسه‌های درون گروهی نشان داد که در این دیدگاه‌ها، بین پدران و مادران تفاوت معناداری وجود ندارد. به علاوه، والدین معتقدند علیرغم کارآمدی تنبیه جسمانی، آن را شیوه‌ای مطلوب نمی‌دانند و از کاربرد آن ناخشنودند. به‌عنوان شیوه‌های جایگزین، راهکارهایی مثل حفظ خونسردی، دادن فرصت عذرخواهی و جبران به کودک، ریشه‌یابی مشکل، ترک کردن محیط، محروم کردن و قهرکردن با کودک را مطرح نمودند. طبق مجموعه یافته‌ها هنوز استفاده از تنبیه شیوه‌ای مرسوم در بین خانواده‌ها جهت تادیب فرزندان می‌باشد و بی‌توجهی به مسائل اعتقادی و عرف دینی عمده علت تنبیه کودکان است (رشیدی جهان آباد، ۱۳۹۷).

شاملی و علی اکبری (۱۳۹۰) در تحقیق خود با عنوان «بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تادیب کودک در فقه امامیه» بیان داشته‌اند که فقه امامیه تنبیه کودک را به‌طور کلی ممنوع نکرده است. بلکه با توجه به شرایطی خاص، ممنوعیت آن را برداشته است. البته عنوان اولیه در تنبیه کودک حرمت است و تنها در شرایطی خاص استثناء می‌پذیرد. موارد استثناء تنبیه کودک تحت دو عنوان کلی؛ تعزیر و تادیب می‌باشد. هر چند بیشتر قریب به اتفاق فقها در تنبیه بدنی کودک این دو عنوان را تفکیک نکرده‌اند اما از آنجا که در برخی موارد خاص به آن اشاره نموده‌اند تفکیک این دو عنوان ضروری به نظر می‌رسد زیرا موارد، حکم، شرایط و بسیاری از لوازم این دو عنوان با هم متفاوت است و ثمرات عملی قابل توجهی در تفکیک این دو عنوان وجود دارد.

زرگوش نسب و جلیلیان (۱۳۹۵) در تحقیق خود با عنوان «تنبیه کودک به منظور تربیت و تادیب از منظر احادیث» بیان داشته‌اند که احادیث مرتبط به دو دسته تقسیم می‌شوند: دست‌های بر عدم مشروعیت تنبیه کودک دلالت دارند و دسته دیگر بر خلاف دسته ی اول، بر جواز و مشروعیت راهبرند. هر دو دسته از لحاظ دلالت و راه‌حل تعارض میان آن‌ها، بررسی می‌شوند. بر مبنای آنچه از مفاهیم احادیث پیامبر (ص) و معصومین (ع) بر می‌آید، نباید به شخصیت کودک لطمه‌ای وارد شود؛ زیرا دارای عواطف لطیفی است که در بستر زمان گام به گام شکل گرفته و به رشد می‌رسد. شکوفایی وی نیازمند محیط آموزش و پرورش سالم و مناسب است (به نقل از سلمانی، ۱۳۹۵).

خلیلی پاچی و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیق خود با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی مرز کوك آزارى و تنبیه کودک از سوى والدین» مقرر داشته‌اند که مسئله کودک آزاری، به ویژه آزار کودک توسط والدین، یکی از معضلاتی است که در سال‌های اخیر نمود بیشتری در سطح جامعه داشته و سبب تشدید حساسیت‌های اجتماعی در این حوزه شده است. نکته مهم در این خصوص اختیار قانونی والدین در تنبیه کودک جهت تادیب است که در مواردی باعث تضییع حقوق کودکان و ایجاد آثار زیبا بار بر جسم و روان کودک می‌شود. در فقه اسلامی به مسئله تنبیه جهت تادیب اشاره شده و این دیدگاه در ایران شکل قانونی به خود گرفته است.

موسوی اقدم و جعفری هرنیدی (۱۳۹۹)، در تحقیق خود با عنوان «جایگاه تادیب اطفال در نظام فقهی و تربیتی شیعه» بیان داشته‌اند که هر چند خاستگاه مبحث تادیب اطفال، علوم تربیتی و روانشناسی است، اما باید گفت که خط آن از خط قانون و تکلیف جدا نیست و براساس آنچه که از منابع فقهی استنباط می‌شود، خانواده، جامعه و حکومت ملزم هستند به نحو تکلیفی به آن بپردازند. بنابراین ضرورت بررسی و تحلیل اقوال و ادله مربوط به موضوع، علاوه بر علوم

مذکور، در علم فقه نیز که از جمله علوم مربوط به تکالیف و حقوق افراد به همدیگر است احساس می‌شود. با توجه به این ضرورت مقاله‌ی حاضر که به روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است درصدد آنست که ضمن تبیین مفهوم تادیب و واژه‌های مرتبط با آن و بیان تفاوت آن‌ها با همدیگر، جایگاه آن را در نظام فقهی و تربیتی شیعه بیان نماید. نتایجی که از این بحث عاید می‌شود آن است که در امر تربیت اطفال از نظر اسلام هر چند روش‌هایی چون، تشویق، بازی، اکرام و... بسیار پسندیده تر و موثرتر از تنبیه است اما گاهی اوقات تعزیر و تادیب آن‌ها (فرع فقهی مطرح در امر تربیت اطفال) البته با شرایط و ساز و کاری خاص به‌عنوان آخرین روش تربیتی نتایجی کمتر از سایر روش‌ها نخواهد داشت که از جمله آن‌ها اصلاح رفتار ناشایست و یا حداقل حالت بازدارندگی اطفال از تکرار جرم و هنجارشکنی آن‌ها می‌باشد.

### ۱. مفهوم تادیب و تربیت

بر اساس بیان راغب اصفهانی، تربیت با «رب» ریشه مشترک دارد، و به معنای فراهم ساختن زمینه و ایجاد کردن فرصت و فضا و شرایط و امکانات مناسب جهت رشد و شکوفایی استعدادهای ذاتی است. هدف و غایت تربیت، تقرب به خدا و نزدیکی به کمال مطلق است (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۹۸). واژه تربیت از «رَبُّوْ» به معنای زیادت و فزونی، رشد و برآمدن و بالنده و پیش رونده شدن است. چنان که خلیل بن احمد در «العین» و مؤلف معجم مقایس اللغه «رَبْوَةٌ» و «رَبُوَةٌ» و «رَبْوَةٌ» را به سرزمین بلند و مرتفع معنا کرده‌اند. راغب اصفهانی نیز در المفردات مثل دو لغت شناس یاد شده تربیت را معنا کرده و می‌نویسد «ربیت الولد فرب» بدین معنا که فرزند را تربیت کردم پس او رشد کرد و بزرگ شد. آنگاه این لغت شناس دقیق، تربیت را با ربّ و ربویّت مرتبط ساخته و می‌نویسد «الرّبّ فی الاصل، التریبه و هو انشاء الشیء حالاً فحالیاً الی حد التّمام» رب در اصل به معنای تربیت و پرورش است و آن عبارت است از ایجاد کردن حالتی و آفریدن فرصت و زمینه‌ای پس از حالت و آن عبارت است از زمینه‌ای دیگر در چیزی، تا آن شیء بتواند با تکیه بر آن حالت و فرصت رشد کند و به حد کمال و هدف نهایی نایل گردد. بنابراین تربیت به معنای فراهم ساختن زمینه و ایجاد کردن فرصت و فضا و شرایط و امکانات مناسب جهت رشد و شکوفایی استعدادهای ذاتی است (کیخا و همکاران، ۱۳۹۹).

به مجموعه عواملی که در ساختار تربیتی و تکوین و شکل‌گیری شخصیت انسان نافذ و تأثیر گذارند، عوامل تربیت گویند. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. ورثت. ۲. محیط، ۳. سختی‌ها و شداید، ۴. میزان کار و فعالیت‌های فکری و فیزیکی، ۵. عوامل درونی شامل اراده و قدرت تصمیم‌گیری، اعتماد به نفس،

هوای نفس یا نفس اماره و میزان برخورداری از عقل و فکر و دانش، ۶. عوامل  
ماورای طبیعی و ۷. عوامل معنوی (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۲۳۱)

## ۲. تادیب از نظر قرآن و منابع اسلامی

تادیب به معنای تعلیم، تربیت، و پرورش اخلاقی و رفتاری افراد است و در قرآن و منابع اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این مفهوم به خصوص در مورد کودکان و آموزش و پرورش آن‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. در اسلام، تادیب نه تنها به آموزش اصول دینی و اخلاقی می‌پردازد، بلکه شامل راهنمایی برای زندگی روزمره، رفتار با دیگران، و احترام به حقوق دیگران نیز می‌شود. برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها و آموزه‌های اسلامی درباره تادیب عبارتند از:

### ۲/۱. اهمیت تربیت کودکان: قرآن کریم و احادیث نبوی بر اهمیت تربیت

صحیح کودکان تأکید دارند. آموزش و تربیت کودکان در اسلام به‌عنوان یک مسئولیت بزرگ برای والدین و جامعه شناخته می‌شود. در قرآن کریم، به مواردی مانند یادگیری حکمت و علم، احترام به والدین، و رفتار نیکو با دیگران اشاره شده است.

### ۲/۲. روش‌های تربیتی: در احادیث و روایات اسلامی، روش‌های تربیتی

مختلفی برای تربیت کودکان توصیه شده است. این روش‌ها شامل محبت و مراقبت، تشویق به رفتارهای مثبت، تعلیم اصول اخلاقی و دینی، و اصلاح رفتارهای ناپسند است. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به تربیت فرزندان با محبت و در عین حال با اقتدار اشاره کرده و تأکید می‌کند که باید به فرزندان فرصت‌های آموزشی و تربیتی مناسب داده شود.

### ۲/۳. منع تنبیه بدنی شدید: اسلام تنبیه بدنی شدید و آزاردهنده را رد می‌کند

و توصیه می‌کند که والدین و معلمان در تربیت کودکان از روش‌های ملایم و مهربانانه استفاده کنند.

### ۲/۴. مسئولیت اجتماعی: در اسلام، تربیت کودکان نه تنها وظیفه والدین بلکه

مسئولیت اجتماعی نیز محسوب می‌شود. جامعه باید محیطی فراهم کند که در آن کودکان بتوانند به نحو احسن تربیت شوند و از تعالیم دینی و اخلاقی بهره‌مند شوند.

### ۲/۵. پیشگیری و اصلاح: اسلام تأکید دارد که تربیت کودکان باید به گونه‌ای

باشد که از وقوع اشتباهات و انحرافات جلوگیری کند. اما اگر اشتباهی رخ دهد، هدف از تادیب باید اصلاح و بهبود باشد، نه تنبیه صرف. این رویکرد در قرآن و سنت به‌عنوان "اصلاح و عفو" شناخته می‌شود و به معنای برخورد مهربانانه با اشتباهات و فراهم کردن فرصت برای جبران است.

### ۳. تفاوت تادیب و کودک‌آزاری

تادیب و کودک‌آزاری دو مفهوم مرتبط اما متمایز هستند که به رفتارهای والدین یا مراقبان نسبت به کودکان اشاره دارند. تادیب به رفتارها و اقداماتی اشاره دارد که با هدف آموزش، اصلاح رفتار و هدایت کودک انجام می‌شود. هدف اصلی تادیب، ایجاد رفتارهای مثبت و جلوگیری از رفتارهای ناپسند در کودکان است. تادیب در چارچوب‌های قانونی و اخلاقی معینی صورت می‌گیرد و باید در حد متعارف و معقول باشد. این اقدامات نباید به کودک آسیب جسمی یا روانی وارد کنند.

تادیب می‌تواند شامل روش‌های مثبت مانند تشویق، پاداش، توضیح و گفتگو باشد. استفاده از تنبیه‌های غیرفیزیکی و سازنده نیز می‌تواند بخشی از تادیب باشد. تعریف و حدود تادیب ممکن است بر اساس فرهنگ، قوانین محلی و هنجارهای اجتماعی متفاوت باشد. اما کودک‌آزاری به هر گونه رفتار یا عمل خشونت‌آمیز، ناپسند و غیر قانونی که به کودک آسیب جسمی، روانی یا عاطفی وارد می‌کند، اطلاق می‌شود. این رفتارها می‌توانند شامل خشونت جسمی، سوءاستفاده جنسی، بی‌توجهی و یا غفلت باشند. کودک‌آزاری به‌طور کلی در تمامی جوامع غیرقانونی است و به‌عنوان جرم شناخته می‌شود. والدین یا مراقبانی که کودکان را مورد آزار قرار می‌دهند، ممکن است با پیگرد قانونی و مجازات مواجه شوند. کودک‌آزاری می‌تواند به آسیب‌های جدی جسمی، روحی و روانی برای کودک منجر شود و اثرات طولانی‌مدتی بر سلامت و توسعه کودکان داشته باشد.

برخلاف تادیب که ممکن است به‌عنوان روشی برای اصلاح رفتار کودک در نظر گرفته شود، کودک‌آزاری هیچ توجیه اخلاقی یا قانونی ندارد و همواره محکوم است. در نهایت، مهم‌ترین تفاوت بین تادیب و کودک‌آزاری این است که تادیب باید در حد معقول و با هدف آموزش و رشد مثبت کودک انجام شود، در حالی که کودک‌آزاری به هر گونه رفتار خشونت‌آمیز یا ناپسند که به کودک آسیب می‌زند اطلاق می‌شود و به‌هیچ‌وجه قابل توجیه نیست.

### ۴. مفهوم عرف و ارتباط آن با قوانین

از نظر لغوی، عرف واژه‌ای است تازی که با واژه‌های «متعارف»، «عرفان»، «عارف»، «معرفت» و «معروف» از یک ریشه و در معنا به هم نزدیک می‌باشند، لغت‌شناسان برای واژه «عرف» معانی گوناگونی را نام برده‌اند. از آن جمله می‌توان به معنای «امر پسندیده و نیکو» اشاره داشت. (گل‌باغی ماسوله، ۱۳۷۸: ۳)

اگرچه واژه‌های عرف و عادت در قانون مدنی به کار رفته، اما قانون هرگز تعریفی از آن ارائه نداده است. در اصطلاح حقوقی، عرف قاعده‌ای است که به تدریج و خودبه‌خود و بدون اینکه از پیش این قواعد را طراحی کرده باشند، میان

همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است. (اصغری آقمشهدی، ۱۳۹۶: ۴۱۵)

به عبارت دیگر، عرف عبارت است از انس ذهن جامعه یا گروه خاص به امری که مربوط به روابط حقوقی است. به عرف گاهی «سیره» نیز گفته می‌شود. واژه عرف گاهی به معنای امر مانوس ذهنی جامعه مانند فوری بودن پرداخت ثمن مبیع در عقد بیع (نیز به کار می‌رود) (شهیدی، ۱۴۰۲: ۳۰۰). مقررات نانوشته و یا همان عرف، اصولاً در طول زمان طولانی بین جامعه مشخص ایجاد می‌گردد و پایدار می‌شود، اینکه مردم جامعه به برخی فرهنگ‌ها پایدار می‌مانند و یا از تجربه پیشینیان بهره می‌برند و همینطور به با هم بودن گرایش دارند، به واسطه همین عرفی است در جامعه شکل گرفته است. پایه عرف نتیجه و ماحصل رفتار و عملکرد گروهی از افراد می‌باشد که چنین صلاح دانسته‌اند که آن فعل و رفتار برای جامعه ضروری است، برخی بر این باور هستند که عرف از یکسو و قانون از سوی دیگر، صرفاً در ظاهر با هم متفاوت هستند، ولی ثبات و پذیرفتن آن از سوی جامعه به دلیل همان وجدان عمومی می‌باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۵۴).

##### ۵. ارتباط عرف با قانون

حکومت قانون، به این معنا است که همه رفتارها و یا موضوعات مانند اعمال ممنوعیت یا محدودیت، چهارچوب از پیش تعیین شده‌ای داشته باشد و بر اساس میل و سلیقه و امور غیرقانونی تنظیم نگردد، اصل حاکمیت قانون یعنی این که سوء استفاده از قدرت منع شده است و قوانین باید برای همه به نحو یکسانی اجرایی گردد. در اکثر جوامع توسعه یافته و پیشرفته، قانون و اصل حاکمیت قانون، بالاتر از امور دیگر است و هرگونه جواز یا ممنوعیت بر مبنای ملاک قانون تنظیم می‌شود. به موجب این اصل حاکمیت موظف است با رعایت کردن عمومی بودن، با ثبات بودن قانون و عطف به ماسبق نشدن قانون از تصمیم‌گیری‌هایی که جنبه مبهم و خودسرانه دارند خودداری نمایند و مطابق این اصل، استفاده خودسرانه از قدرت در تصمیم‌گیری مردود است (عزیزنژاد، ۱۳۹۵: ۱۷۴)

اصطلاح عرف و قانون دارای جهات افتراق بسیاری هستند که به شرح زیر است:

۱. عرف چون مولود رفتار اجتماعی عامه مردم است، بنابراین ممکن است مبنای منطقی و عقلایی نداشته باشد، مثل همان اعتقاد عمومی به اینکه عروس باید جهیزیه داشته باشد و جهیزیه زن دلیل اعتبار و ارزشمندی او است و حال آنکه چون قانون مولود فکر و اندیشه مقنن، که از افراد منتخب جامعه و برگزیده مردم است، می‌باشد.

منطبق با اصول منطق و عقل است، البته اگر جامعه در سطحی متعالی از رشد اجتماعی و علمی باشد، ممکن است عرف که مولود رفتار مردم چنین اجتماعی است نیز از منطق و عقل برخوردار باشد.

۲. برای آن‌که عرفی به وجود آید، قدمت و مداومت یک عمل و رفتار طی سالیان دراز ضروری است و نسخ عرف هم به وسیله عرفی دیگر مستلزم طی یک دوره طولانی است، در حالی که قانون با انجام تشریفات مقرر در مدت زمانی کوتاه به وجود آید و نسخ آن به وسیله قانون جدید نیز با فوریت و سرعت انجام می‌شود.

۳. عرف چون از نحوه عمل و طرز رفتار عموم مردم منبعث می‌شود، بنابراین مستقیماً ناشی از اراده مردم است. بدین لحاظ از جهت دموکراسی محترم‌ترین قانون تلقی می‌شود، زیرا مردم بدون واسطه، اراده و خواست خود را با رفتار مستمر و مداوم خود به صورت یک قاعده و اصل اعلام کرده و قبول نمودند که اختلافات آنان بر اساس این اصول و قواعد حل و فصل شود، در حالی که قانون مع‌الواسطه به وسیله نمایندگان انتخابی مردم وضع شده است.

۴. قواعد عرف و عادت مصرح و روشن نیست، در حالی که مقررات قانون به طور دقیق روشن و آشکار است. خاصه آنکه قواعد عرفی اغلب مدون هم نیست، در صورتی که مجموعه قوانین شامل کلیه مواد قانونی مربوط به هر رشته از حقوق است.

۵. عرف و عادت بر حسب محل و منطقه متنوع و مختلف است. بنابراین ممکن است در نقاط مختلف یک کشور راجع به یک موضوع عرف‌های مختلفی وجود داشته باشد، در حالی که قانون از خصیصه وحدت و یکسانی مفهوم در سطح کشور برخوردار است و تعبیر و تفسیرهای مختلف بر حسب محلات مختلف از آن نمی‌شود (ملک‌زاده و احمدلو، ۱۳۹۱؛ واحدی، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

در زمان حاضر، در مواردی که میان عرف و قوانین تعارض و تناقضی ایجاد می‌شود، قانون دارای جایگاه بالاتری نسبت به عرف قرار می‌گیرد، همان‌طور که در فرض تعارض عرف با سایر موضوعات نظیر اخلاق و نظم عمومی نیز باز هم عرف در درجه پایین‌تری قرار می‌گیرد، اما در فرض تعارض و تناقض میان عرف و روح قانون، عرف بر قوانین تکمیلی و قوانین و مقررات تفسیری ارجحیت پیدا می‌کند.

## ۶. مفهوم کودک در قوانین

مفهوم کودک در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: صغار (جمع صغیر)، در اصطلاح فقه و حقوق اسلامی به کسی گفته می‌شود که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد. این سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال و برای دختران ۹ سال

تمام می‌باشد اما در قانون مدنی به اشخاص زیر ۱۸ سال صغیر می‌گویند (ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی). در ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ این قانون مقرر شده است که افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند.

**مفهوم کودک و طفل در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲:** از منظر قانونگذار، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، کودک، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است، این مطلب در تبصره ۱ ماده ۳۰۴ این قانون درج شده است و تفاوتی که با قانون مجازات اسلامی دارد، عدم نام بردن از سن خاص ۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران بوده و لفظ «حد بلوغ شرعی» جایگزین آن گردیده است. از منظر آیین دادرسی کیفری، قلمرو کودک دختران زیر ۹ و پسران کمتر از ۱۵ سال خواهند بود.

**مفهوم کودک در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹:** بر اساس بند الف از ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، کودک هر فردی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد و نوجوانان نیز طبق بند ب از ماده ۱ قانون فوق، هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی است که به سن بلوغ شرعی رسیده است.

**مفهوم کودک در سند ملی حقوق کودک ۱۴۰۰:** در ماده ۲ سند ملی حقوق کودک که در سال ۱۴۰۰ تنظیم شده است بیان شده که کودک و نوجوان از نظر سند حاضر، منظور از کودک هر انسانی است که به سن بلوغ نرسیده باشد و منظور از نوجوان فرد بالغی است که براساس قانون به رشد عقلی متناسب با حق و تکلیف ویژه خود نرسیده است. این تعریف شامل افراد بالغ محجور نمی‌شود.

**مفهوم کودک از منظر فقه:** علامه حلی در خصوص علائم بلوغ، در تذکره چنین آورده است: «بلوغ اسباب و شرایطی دارد که بعضی از آنها مشترک بین زن و مرد است و بعضی نیز مختص زنان است. موارد مشترک میان زن و مرد عبارتند از: ۱- انبات (روئیدن مو)، ۲- احتلام و ۳- سن و موارد مختص زنان عبارتند از: ۱- حیض و ۲- حمل (بارداری). (حلی، ۱۴۱۳: ۲۸). در مورد علائم بلوغ مرحوم مقدس اردبیلی فرموده است: «ظاهر این است که در بلوغ در پسران با شروع پانزده سالگی حاصل می‌شود چنانکه مذهب بعضی از اصحاب ما نیز چنین است و در تحقق آن با شروع چهارده سالگی، وجهی قوی است چنانکه روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نیز بر آن دلالت می‌کند».

## ۷. مجانین (مجنون)

در معنای کلی کلمه، جنون بیماری‌های مختلف روانی، عصبی را که ممکن است جنبه دائم یا موقتی داشته باشد، اعم از این که مادرزادی باشد یا مرضی، شامل می‌گردد و از شدت و ضعف برخوردار است (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱). شدیدترین نوع جنون، پریشانی در شعور است که سایکوز خوانده می‌شود. در

این حالت، بیمار واقف به گفتار و کردار و بیماری خود نیست (حسینی‌خواه، ۱۳۸۹؛ رحیمی، ۱۴۰۲).

قانون‌گذار ایران جنون را امری مطلق دانسته نه نسبی. یعنی یا فردی مجنون است یعنی فاقد اراده‌ای ارتکاب و یا سالم و دارای مسئولیت کیفری. در حالی که از نظر روانپزشکی جنون یک طیف است و نه یک معیار مطلق. در این میان علم روانشناسی ثابت کرده است که افرادی هستند که گرچه در مفهوم خاص کلمه دیوانه نیستند اما دارای روحيات و اختلالات و خدشه‌های روانی می‌باشند که نمی‌توانند در صف عقلا قرار گیرند. در اصطلاح روانپزشکی جنون بیماری عاطفی عمیقی است که با تغییرات شدید خلقی و بهبودپذیری و میل به عودت مشخص می‌شود و انواع متفاوت دارد. لذا گفتنی است که جنون یا دیوانگی در اصطلاح حقوقی، صفت کسی (است) که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴: ۲۰۰).

در برخی از کشورها (مانند فرانسه) بین درجات جنون تفکیک قائل شده‌اند، در فقه حنفی بین مجنون و معتوه (مجنون نسبی) فرق گذاشته‌اند اما در فقه امامیه چنین تفکیکی دیده نمی‌شود و چیزی به‌عنوان مجنون نسبی شناخته نشده است (حسینی‌خواه، ۱۳۸۹) و قانونگذار ایران به تبعیت از چنین عقیده‌ای چنین تفکیکی را نپذیرفته و اشعار می‌دارد: جنون به هر درجه که باشد رافع مسئولیت جزائی است (عباسی و خسروی، ۱۳۹۱؛ رحیمی، ۱۴۰۲).

#### ۸. مفهوم مجانین (مجنون) در قوانین

مطابق ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی مجنون کسی است که قوه عقل و درک نداشته و به اختلال قوای دماغی مبتلا بوده و مختل‌المشاعر است.

در ماده ۱۴۹ قانون جدید واژه مبهم هر درجه‌ای از جنون، تعریف شده و جنون به‌عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری، صرفاً همان بیماری‌های روانی حاد (روان پریشی) است که در آن فرد قوه‌ی اراده و قوه‌ی تمیز خود را از دست می‌دهد و خود فرد نمی‌فهمد که بیمار است (حسینی‌خواه، ۱۳۸۹).

در تبصره ۲ ماده ۵۱ قانون سابق مقرر شده است که در جنون ادواری شرط رافع بودن جنون از مسئولیت کیفری، بروز جنون در حین ارتکاب جرم است و علاوه بر این در این قانون هیچ گونه اقدام تأمینی برای مجنون در نظر گرفته نشده بود (حزینی بهرام آبادی، ۱۳۹۴)، در حالی که طبق ماده‌ی ۱۴۹ قانون جدید شرط رافع بودن جنون از مسئولیت کیفری بروز جنون در حین ارتکاب جرم می‌باشد و علاوه بر آن اگر چه بروز جنون در حین ارتکاب جرم رافع مسئولیت کیفری می‌باشد، طبق ماده ۱۵۰ قانون جدید مجازات اسلامی در صورتی که افرادی که در حین ارتکاب جرم مجنون شده‌اند و همچنین افرادی که بعد از ارتکاب جرائم

تعزیری مجنون شده‌اند باعث اختلال در نظم عمومی بشوند، دادستان وظیفه دارد تا در قالب اقدام تأمینی آنان را در مراکزی مناسب نگهداری کند.

طبق تبصره یک ماده ۱۵۰ قانون جدید بروز جنون بعد از حدوث جرائم، موجب حد، قصاص، دیات و حتی تعزیرات است و رافع مسئولیت کیفری نیست، بلکه در جرائمی که مجازات آن‌ها جنبه حق‌الهی دارد تا زمان افاقه تعقیب و محاکمه‌ای در کار نیست، اما این موضوع در جرائمی که مجازات آن‌ها جنبه‌ی حق‌الناسی دارد این چنین نیست و بلافاصله باید رسیدگی شوند.

ایراد وارده بر قانون جدید این است که به حالت بینابین جنون (روان پریشی و اختلال شخصیت) هیچ اشاره‌ای نشده و همچنین برای این‌گونه مجانین تخفیف در مجازات یا همان مسئولیت نقصان یافته در نظر گرفته نشده است (حسینی خواه، ۱۳۸۹).

#### ۹. شرایط تادیب و محافظت صغار و مجانین در قانون جدید مجازات اسلامی

قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱ همانند دو قانون قبل از خود، یعنی قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، به ولدین، و اولیا و سرپرستان قانونی اطفال و به‌طور کلی محجورین، اجازه تادیب داده است.

اما قانون جدید در بند «ت» ماده ۱۵۸ «اقدامات ولدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد».

این بند «ت» (ماده ۱۵۸) دو تفاوت با بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی سابق دارد که به شرح زیر است.

لازم به ذکر است که بند (ت) ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌کند اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد. بر این اساس شرایط تنبیه در این ماده از قانون جدید مجازات اسلامی بدین صورت است که ۱- تنبیه از سوی والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین باشد، ۲- تنبیه تنها در خصوص صغار و مجانین امکان اعمال دارد، ۳- این کار به منظور تادیب و حفاظت آن‌ها انجام شود، ۴- اقدامات تنبیهی در حد متعارف باشد، ۵- اقدامات تنبیهی در حدود شرعی تادیب و محافظت باشد. لذا قانونگذار سعی بر آن دارد تا با اضافه کردن شروطی تنبیه را تنها متوجه شرایط اضطراری کند و استفاده از آن را در راستای مصلحت کودک باشد (رحیمی، ۱۴۰۲).

در قانون جدید مجازات اسلامی در مواد دیگری نیز به حق تأدیب ولدین اشاره شده است. در ماده ۸۸ همین قانون از تحویل طفل به والدین برای تأدیب به‌عنوان یکی از اقدامات تأمینی و تربیتی برای اصلاح کودکان زیر ۱۸ سال نام برده شده است. بر این اساس: «درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری شده‌اند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند: الف- تسلیم به والدین یا به اولیاء و یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان (زرگوش نسب و جلیلیان، ۱۳۹۵؛ رحیمی، ۱۴۰۲).

بند «ت» ماده ۱۵۸ قانون جدید، علاوه بر دو شرط یاد شده، شرط سوم را به قانون اضافه کرده است و آن شرط، این است که تأدیب در حدود شرعی آن باشد یا به عبارت دیگر، حدود شرعی تأدیب و محافظت رعایت شده باشد. از لحاظ شرعی، گفته می‌شود، تأدیب تا حدی جایز است که موجب سرخی، سیاهی یا کبودی نشود؛ زیرا در این صورت باعث ثبوت دیه می‌شود. این شرط نیز، مشکلات جدیدی را ایجاد می‌کند؛ زیرا کوچکترین تنبیه بدنی مثل زدن یک سیلی، باعث سرخی صورت می‌شود که باعث ثبوت دیه است و تنبیه را از حدود شرعی آن خارج می‌کند و سبب جرم بودن اقدامات والدین و اولیاء و سرپرستان محجورین می‌شود؛ در این مورد نیز، دادگاه باید برای آن‌ها، به اتهام ایراد ضرب و جرح، تعیین مجازات کند که بدیهی است، هیچ دادگاهی حاضر نمی‌شود، والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجازین را برای تنبیه متعارف و معمول مثل سیلی زدن، مجازات کند (حزینی بهرام‌آبادی، ۱۳۹۴؛ رحیمی، ۱۴۰۲).

۱۰. در این قانون به والدین، اولیای قانون و سرپرستان اجازه تنبیه داده شده است. اما منظور از والدین، اولیای قانونی و سرپرستان چه کسانی هستند؟ منظور از ولدین، پدر و مادر هستند؛ لذا با این لفظ ناپدیری و ناهادری، از شمول این ماده خارج می‌شوند. همچنین منظور از اولیای قانونی، پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آن‌هاست و منظور از سرپرست، قیم است (حزینی بهرام‌آبادی، ۱۳۹۴). مراد از سرپرستان، زن و شوهرانی هستند که با توافق یکدیگر، کودکی را با تصویب دادگاه و به موجب قانون حملیت از کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۵۳، به سرپرستی پذیرفته‌اند.

### نتیجه‌گیری

وجه تمایز تحقیق موسوی اقدم و جعفری هرندی (۱۳۹۹)، با مطالعه حاضر در این است که اولاً تحقیق فوق یک رویکرد تربیتی و روانشناسی را اتخاذ کرده است در صورتی که اساساً قلمرو این تحقیق خود تربیت، مبانی تربیت، چگونگی و اختیارات والدین در تربیت را در قالب ماده ۱۵۸ است.

وجه تمایز پژوهش زرگوش نسب و جلیلیان (۱۳۹۵) با این تحقیق در این است که اولاً این تحقیق رویکرد خود را بررسی احادیث در حوزه تنبیه کودک قرار داده است، در صورتی که رویکرد این پژوهش فقهی و حقوقی است، لذا دایره شمول بیشتری در تحقیق مدنظر ما بررسی خواهد شد، ثانیاً در تحقیق فوق بررسی مواد قانونی و مخصوصاً ماده ۱۵۸ مغفول مانده است، در صورتی که بحث گسترده‌ای در این تحقیق معطوف به آن خواهد بود.

در مطالعه حسین‌چاری و مرادی (۱۳۹۰)، بیشتر یک تحقیق میدانی است که به دلایل تنبیه بدنی پرداخته و نظر والدین در این خصوص را بررسی و نهایتاً راهکار جایگزین را معرفی کرده است و رویکردی تربیتی دارد، در صورتی که قصد ما بررسی فقهی و حقوقی موضوع است و ضمن بررسی تنبیه به‌عنوان یک راهکار، به جوانب حقوقی و شرعی آن خواهیم پرداخت تا روشن شود که اگر این امر در قانون تا حدود شرعی و عرفی مجاز شناخته شده است.

شاملی و علی اکبری (۱۳۹۰) در مطالعه خود صرفاً یک رویکرد فقهی را اتخاذ کرده است، ضمن این‌که در مطالعه مذکور، حدود و ثغور تنبیه از سوی والدین بررسی شده است، در صورتی که در این مطالعه تادیب و محافظت صغار و مجانین از منظر عرف، شرع و قوانین بررسی شود که شرایط ایجابی و سلبی تادیب و محافظت صغار و مجانین در عرف، شرع و قوانین چیست.

براین اساس تنبیه «در لغت، به معنای آگاه کردن، و بیدار کردن است. در کتاب روان‌شناسی پرورشی، تنبیه این‌گونه تعریف شده است: «ارائه یک محرک آزارنده، یا تنبیه‌کننده به دنبال یک رفتار نامطلوب برای کاهش دادن آن رفتار. برای مثال، اگر بعد از انجام رفتاری نامطلوب از سوی کودک مثل گفتن یک حرف زشت، با ارائه یک محرک آزارنده است. حد، نیز که در لغت، به معنای حایل و حاجز میان دو چیز است، در شرع، عبارت است از وارد ساختن عقوبت و کیفری بر مکلف به دلیل معصیتی که مرتکب شده بدان اندازه که شارع مقدس مقدر و مقرر داشته است. در واقع، «حد» مجازات معینی است که در اسلام، برای برخی جرایم در نظر گرفته شده است. برخی از این مجازات‌ها تعداد مشخصی ضربه شلاق و مانند آن می‌باشد. حدود باید زیر نظر حاکم اسلامی اجرا گردد و منظور از آن، حفظ نظام اجتماع و ریشه کن ساختن فساد و تبهکاری از جامعه انسانی و اسلامی است. حدود شامل: حد زنا، حد لواط، حد قذف، حد شرب خمر، حد

دزدی و حد محارب است (زرگوش نسب و جلیلیان، ۱۳۹۵). با توجه به معنا، «حد شرعی» اصولاً برای گناهان کبیره‌ای معین گردیده است که در آن اولاً، حرمت ذات شرعی وجود دارد. ثانیاً، مقدار حد و یا نوع مجازات آن معین است. ثالثاً، مرتکب گناه مکلف باشد. رابعاً، هیچ‌کسی، حتی حاکم شرع، نمی‌تواند آن را کم یا زیاد نماید، در حالی که تنبیه مصطلح هیچ‌کدام از شروط مزبور را ندارد. به عبارت بهتر تنبیه دربارۀ خطاهایی به کار می‌رود که نه تنها حد ندارد، بلکه حتی گاهی حرمت‌شرعی نیز ندارند، بلکه کارهایی بوده که از لحاظ اخلاقی، سزاوار نبوده از مرتبی مسلمان صادر شود (حسنی، ۱۳۷۹).

در برخی موارد مشاهده می‌شود والدین برای تربیت فرزندان خود از حدود و مرز قانونی خود تجاوز کرده و دست به تنبیه بدنی و کودک آزاری می‌زنند و کودک دچار آسیب‌های روحی و روانی شدیدی شده، که نه تنها باعث تربیت و اصلاح کودک نشده بلکه در آینده عوارض ناگواری مانند خشونت، افسردگی، بیماری‌های روانی و روحی زیادی بر کودک دارد که جبران ناپذیر است. بر طبق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی پدر و مادر حق تنبیه کودک خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند کودک خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند. یعنی قانونگذار تنبیه کودک را در حد و حدود متعارف مجاز شمرده است و این حق را به والدین خود داده است که کودکان خود را برای اصلاح و تربیت مورد تنبیه قرار دهند. اما این ماده دارای ابهاماتی از جهت تعیین نبودن میزان تنبیه است که ظاهراً قضاوت میزان و مقدار تنبیه را به عرف خانوادگی والدین واگذار کرده است. این حق شامل پدر و مادر شده و افراد دیگر هر چند درجه یک باشند مانند پدربزرگ و جدپدری را شامل نمی‌گردد. همچنین در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان نیز به این موضوع مهم اشاره شده و تنبیه کودک را در صورتی که جسم و روح کودک را صدمه زند ممنوع شمرده است. هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد. قانون مجازات اسلامی نیز به حمایت از کودکان و نوجوانان تنبیه و تادیب کودک را در مواردی که تادیب کودک و تنبیه او جهت تنبیه و اصلاح و تربیت او لازم باشد را مجاز شمرده به شرطی که از حد متعارف خارج نگردد. ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مقرر می‌دارد: اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تادیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر این‌که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تادیب و محافظت باشد قابل مجازات نیست. بنابراین درست است که حق تادیب و تنبیه کودکان با والدین است و قانونی به شمار می‌رود، اما در صورتی که تنبیه و تادیب

با سلامتی روحی، روانی و جسمانی کودک در تزامن باشد قانون وارد عمل شده و به حمایت از کودکان به مجازات والدین می‌پردازد (صفایی، ۱۳۷۹).

علامه مجلسی<sup>(۵)</sup> می‌فرماید: «التعزیر و هو التأدیب دون الحد و یکون برای الامام و الحاکم» (مجلسی) اجماع فقهای شیعه (شیخ طوسی) و حتی فقهای عامه (الفقه علی المذاهب اربعه) بر این است که افراد غیر مکلف یا غیربالغ و یا مجنون اگر محرّمات شرعی را، که در قرآن برای آن حدی مشخص گردیده مرتکب شوند، باید تعزیر گردند. اگر چه تعزیر به معنی تأدیب و تنبیه بدنی می‌باشد و به تمام مجازاتی اطلاق می‌شود که در اسلام، حد ثابتی ندارد و یا اگر حد ثابتی دارد، مرتکب آن غیر مکلف است، با معنای «تنبیه» اصطلاحی تفاوت دارد. چون اولاً، تعزیر در برابر فعل حرام است. ثانیاً، مقدار ضرب تازیانه آن کم‌تر از حد و منوط به نظر امام یا حاکم اسلامی است، در حالی که «تنبیه» ممکن است برای فعل حرام و یا غیر حرام - مثل اعمالی که عادتاً به حد حرمت شرعی نمی‌رسد، انجام گیرد و مقدار ضرب آن هم قطعاً از تعزیر کم‌تر است. همچنین تنبیه و تأدیب متربی ممکن است به وسیله ولی او و یا معلم و مربی او که اذن تنبیه دارد، انجام گیرد (حسینی، ۱۳۷۹).

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که قانون سال ۱۳۷۰ به والدین، اولیا و سرپرستان قانونی، اجازه تأدیب اطفال و مجانین را داده است. گروهی از حقوقدانان، اساساً مخالف با اصل تأدیب مجانین توسط والدین هستند و معتقدند که این اقدام قانون‌گذار، عالمانه بوده است و قانون‌گذار حکیم برای جلوگیری از آزار و اذیت بی‌رویه محجوران، این مقرر را ذکر کرده است. تغییر دوم، اضافه کردن بحث حدود شرعی تأدیب و محافظت است. قانون سال ۱۳۷۰، جرم نبودن اقدامات والدین، اولیا و سرپرستان را منوط به وجود دو شرط می‌داند: اقدامات انجام شده، به منظور تأدیب و محافظت باشد و ۲- اقدامات انجام شده، در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.

به نظر می‌رسد بر اساس رویکرد شرع، عرف و قوانین، تأدیب و محافظت از صغار و مجانین مشروط به رعایت حدود شرعی و متعارف شده است که در قانون نیز بازتاب یافته و در صورت نقض این شروط، مصونیت کیفری در راستای علل موجهه جرم لغو و مسئولیت کیفری متوجه والدین و سرپرستان خواهد شد.

منابع

فارسی

## الف) کتاب‌ها

۱. اصفهانی، محمد راغب (۱۴۰۴). *لمفردات فی غریب‌القرآن*. تحقیق سید گیالنی، بیروت: دارالمعرفه.
۲. حسینی‌خواه، سیدجواد (۱۳۸۹). *تنبیه بدنی کودکان در نظام بین‌الملل حقوق بشر و فقه امامیه*. تهران: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۳. رشیدی‌جهان‌آباد، رشید (۱۳۹۷). *مطالعه تطبیقی قاعده احسان در حقوق ایران و گود ساماریتان (در حقوق Good Samaritan) کامن‌لا*. تهران: کتاب آوا.
۴. زحیلی، وهبه (۱۳۹۶). *الوجیز فی اصول الفقه*. نوبت پنجم. تهران: انتشارات احسان.
۵. سویفی، عقیل (۱۳۹۸). *بررسی فقهی و حقوقی حضانت*. تهران: جالیز.
۶. قنبری، محمدرضا (۱۳۸۶). *بر تارک علم: شرح زندگانی، افکار و آثار استاد دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی*. تهران: گنج دانش.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). *کلیات حقوق نظریه عمومی*. تهران: انتشارات گنج دانش.
۸. گلباغی ماسوله، علی (۱۳۷۸). *درآمدی بر عرف*. تهران: موسسه بوستان کتاب.
۹. نهج‌البلاغه (۱۳۷۹). *دشتی، محمد*. تهران: مشهور.
۱۰. واحدی، قدرت‌الله (۱۳۸۴). *مقدمه علم حقوق*. تهران: نشر میزان.

## ب) مقالات

۱۱. حسینی، سید جواد (۱۳۷۹). *بررسی تحلیلی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روان‌شناسی*. معرفت، ۳۳، ۱۰-۱.
۱۲. خلیلی پاجی، عارف، میرکمالی، سید علیرضا، باقری، علی (۱۳۹۶). *بررسی فقهی و حقوقی مرز «کودک آزاری» و «تنبیه کودک از سوی والدین»*. *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ۳۵، ۲۷-۵.
۱۳. زرگوش نسب، عبدالجبار و جلیلیان، فرهاد (۱۳۹۵). *تنبیه کودک به منظور تربیت و تأدیب از منظر احادیث*. *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، ۲(۲)، ۷۷-۹۲.
۱۴. سماواتی پیروز، امیر؛ عباسی، محمود و آهنین جگر، حسین (۱۳۸۸). *مصونیت والدین در ایراد صدمات جسمی به فرزندان؛ چالشی پیرامون حق تأدیب در حقوق کیفری*. *پژوهشی حقوق پزشکی*، ۳(۱۰)، ۱۷۹-۱۴۳.

۱۵. شاملی، نصراله؛ علی اکبری بابوکانی، احسان و محسن، شاکری (۱۳۹۰). بررسی حدود و ثغور تنبیه، تعزیر و تأدیب کودک در فقه امامیه. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۷(۲۵)، ۹۷-۹۸.
۱۶. عباسی، محمود و خسروی، علیرضا (۱۳۹۱). اسکیزوفرنی و مسئولیت کیفری ناشی از آن از دیدگاه قانونگذار ایران. حقوق پزشکی، ۲۱، ۱۵۱-۱۸۸.
۱۷. کیخا، محمدرضا و خدایار، حسین و کربلایی، ناصر. (۱۳۹۹). بررسی انگیزه شرافتمندانه در معافیت‌های خانوادگی و تاثیر آن بر آسیب‌های اجتماعی نهاد خانواده. نخستین همایش ملی چالش‌ها و راهکارهای تعالی نهاد خانواده در مذاهب اسلامی با محوریت آسیب‌های اجتماعی، زاهدان.
۱۸. ملک‌زاده، فهیمه و احمدلو، مونا. (۱۳۹۱). جایگاه عرف در حقوق با رویکردی بر لن‌دیشه‌های امام خمینی (س). پژوهشنامه متین، ۱۴(۵۶)، ۱۳۹-۱۶۳.

### ج) منابع اینترنتی

۱۹. حزینی بهرام آبادی، کامبیز (۱۳۹۴). رویکرد قانونگذار در برخورد با حدود جنون در اثناء دادرسی کیفری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و جزا، دانشگاه تهران، تهران. <https://noordoc.ir/thesis/105012>
۲۰. حسینچاری، مسعود؛ مرادی، مرتضی و سلیمانی خشاب، عباسعلی (۱۳۹۰). دیدگاه ول‌الدین درباره چپستی، علل، کارآمدی و راهکارهای جایگزین تنبیه در تربیت فرزندان. دومین همایش ملی روان‌شناسی - روان‌شناسی خانواده، مرودشت. <https://civilica.com/doc/246878>
۲۱. خلیلی پاجی، عارف؛ میرکمالی، سیدعلیرضا و باقری، علی (۱۳۹۶). بررسی فقهی و حقوقی مرز «کودک آزاری» و «تنبیه کودک از سوی والدین». <https://civilica.com/doc/1412600>
۲۲. رحیمی، حسام (۱۴۰۲). شرایط تأدیب محجورین و مجنونین در قانون جدید مجازات اسلامی. <https://civilica.com/note/924>
۲۳. سلمانی، مهدی (۱۳۹۵). بررسی فقهی جوانب قضایی افعال صبی از منظر صاحب جواهر شیخ انصاری و امام خمینی ره. مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم. <https://noordoc.ir/thesis/119345>
۲۴. صفایی، الیاس (۱۳۹۷). حد و مرز قانونی تنبیه و تأدیب کودکان توسط والدین در قوانین جزایی و مدنی ایران. اولین همایش ملی جهانی سازی حقوق کودکان و

- نوجوانان از دیدگاه حقوقی و روانشناسی، مشهد.  
<https://civilica.com/doc/771309>
۲۵. عزیزنژاد، رضا (۱۳۹۵). اصل حاکمیت قانون و تاثیر آن بر قوای سه گانه. فصلنامه  
مطالعات علوم سیاسی، <https://civilica.com/doc/570919>
۲۶. موسوی، اقدم و جعفری، هرندی (۱۳۹۹). جایگاه تادیب اطفال در نظام فقهی و  
تربیتی شیعه. <https://civilica.com/doc/1880972>